

ما می‌گوییم:

به نظر می‌رسد درباره اینکه فلاسفه فرق ماده و جنس را به «به شرط لائیت» و «لابشریت» می‌دانند، نظر مشهور نیز قابلیت دفاع دارد.

در عالم خارج نه ماده موجود است و نه جنس، بلکه آنچه در عالم موجود است «حیوان» است، اما ما وقتی انسان را تصور می‌کنیم، درمی‌یابیم که ماهیت انسان دارای یک جزء مشترک با سایر حیوانات است و یک جزء اختصاصی دارد. حال در مقام نامگذاری وقتی آن جزء مشترک را به گونه‌ای لحاظ می‌کنیم که قابلیت اتحاد با جزء دیگر را نداشته باشد، آن را ماده می‌نامیم ولی اگر آن را به گونه‌ای لحاظ کنیم که امکان اتحاد با چیز دیگر داشته باشد، آن را جنس می‌نامیم.

پس بحث مربوط به مقام نامگذاری است.

حضرت امام سپس درباره اقسام ماهیت می‌نویسند:

«و كذا الحال فى أقسام الماهية، فإنها- أيضا- بحسب حالها فى نفس الأمر، فإنها إذا قيست إلى أىّ شيء فلا يخلو إما أن يكون لازم الالتحاق بها بحسب ذاتها أو وجودها، أو ممتنع الالتحاق بها، أو ممكن الالتحاق، فالأول كالزوجية بالنسبة إلى الأربعة، و كالتحيز بالنسبة إلى الجسم الخارجى، والثانى كالفردية بالنسبة إلى الأربعة، و كالتجرد بالنسبة إلى الجسم الخارجى، والثالث كالوجود بالنسبة إلى الماهية، و كالبياض بالنسبة إلى الجسم الخارجى».

فالماهية بحسب الواقع لا تخلو عن أحد الأقسام، و هو مناط صحيح فى تقسيمها إلى بشرط شيء و لا بشرط و بشرط لا، من غير ورود إشكال عليه، و من غير أن تصير الأقسام متداخلة. و حينئذ يكون الفرق بين المقسم و اللابشرط القسمى واضحا، لأن المقسم نفس ذات الماهية، و هى أعم من الأقسام، و اللا بشرط القسمى مقابل للقسمين بحسب نفس الأمر، و مضادّ لهما.^۱

توضیح:

۱. ماهیت هم در عالم نفس الامر به اقسام مختلف تقسیم می‌شود.
۲. وقتی یک ماهیت را با یک شیء دیگر مقایسه می‌کنیم، از چند حال خارج نیست
۳. یا ذات ماهیت همیشه با آن شیء دیگر همراه است: ماهیت اربعة با زوجیت
۴. یا وجود ماهیت همیشه با آن شیء دیگر همراه است: وجود جسم خارجى با تحيز (جایی را پر کردن)

^۱. همان



۵. یا ذات ماهیت هیچگاه با شیء دیگر همراه نیست: ماهیت اربعه با فردیت
۶. یا وجود ماهیت هیچگاه با شیء دیگر همراه نیست: وجود جسم خارجی با مجرد
۷. یا ذات ماهیت ممکن است با شیء دیگر همراه باشد و ممکن است همراه نباشد: ماهیت (زید) با وجود
۸. یا وجود ماهیت ممکن است با شیء دیگر همراه باشد و ممکن است همراه نباشد: وجود جسم خارجی با سفیدی

۹. پس ماهیت در عالم واقع در قیاس با یک شیء، تنها و تنها در یکی از این اقسام منحصر است

۱۰. و اقسام هم در هم تداخل ندارند.

حضرت امام سپس می‌نویسد:

«و ما ذكرنا و إن خالف ظاهر كلماتهم في البابين، لكن التأمل الصادق في كلمات المحققين يرفع الاستبعاد [عنه]، مع أنه تقسيم صحيح معتبر في العلوم موافق لنفس الأمر، بخلاف ما ذكرنا، فإنه صرف اعتبار و تلاعب، مع ما عرفت من الإشكال العقلي فيه. و أبعد شيء في المقام هو توهم: كون التقسيم للحاظ الماهية، لانفسها، فلا أدري أنه أي فائدة في تقسيم اللحاظ، ثم أي ربط بين تقسيمه و صيرورة الماهية باعتباره قابلة للحمل و عدمه. و ممّا ذكرنا يظهر: أن هذا التقسيم كما يجري في نفس الماهية، يجري في الماهية الموجودة، بل في وجودها، و قد أجراه بعض أهل الذوق في نفس حقيقة الوجود»^۱

توضیح:

۱. آنچه ما گفتیم اگرچه با کلمات اصولیون (و فلاسفه) در باب جنس و ماده و در باب اقسام ماهیت متفاوت است ولی
۲. تأمل دقیق ثابت می‌کند که حق با ماست چرا که این تقسیم حکایت از واقعیت دارد در حالی که آنچه علما می‌گویند صرف یک لحاظ و بازی ذهنی است.
۳. و بعیدترین سخنان آن است که بگوییم «تقسیم ماهیت به اقسام» مربوط به لحاظ ماهیت است (یعنی ماهیت یک قسم بیشتر نیست و صرفاً لحاظ‌هایی از ماهیت با یکدیگر فرق دارد) چرا که:
۴. اولاً: چه فایده‌ای بر این لحاظ‌ها مترتب است و ثانیاً: تعبیر لحاظ چگونه می‌تواند باعث شود که ماهیت قابل حمل شود و یا از قابلیت حمل ساقط شود.

^۱. همان، ص ۳۲۱



ما می‌گوییم:

درباره اقسام ماهیت، آنچه سابقاً گفتیم را باید مجدداً مورد توجه قرار دهیم:

۱. گاهی سخن درباره مقام نامگذاری است. یعنی اینکه چه چیزی موضوع له لفظ است. در این مقام بحث در آن است که موضوع له لفظ الف، آیا «مفهوم» بدون هیچ قید. و یا «مفهومی است که به قید دیگری (یا عدم قید دیگری) مقید است».

در این مقام، بهتر است از اعتبارات مفاهیم (و نه اعتبار ماهیات) سخن بگوییم (چرا که آنچه موضوع له است مفهوم است).

۲. و گاهی سخن درباره ماهیت خارجی است و اینکه چه نسبتی بین ماهیت‌ها (در نفس الامر) با یکدیگر برقرار است. مثلاً «ماهیت اربعه» و «ماهیت زوجیت» چه نسبتی دارند و یا ماهیت انسان با ماهیت سفیدی چه نسبتی دارد.

در این مقام، سخن همان است که امام مطرح کرده‌اند.

پس در این مقام، سخن درباره قیاس دو ماهیت مستقل از یکدیگر است (مثل همان که حضرت امام مطرح می‌کنند که جنس فی الواقع غیر از ماده است و ماده عبارت از هیولایی است که به شرط لا از صورت نامیه موجود شده است و جنس عبارت از هیولایی است که لا بشرط از صورت نامیه موجود شده است). [تفاوت وجودات خارجی هم اگر در قیاس با یکدیگر، به «لابشرطیت» و «بشرط لائیت» باشد، می‌توان آن را هم از قبیل همین مقام دانست].

۳. و گاهی سخن درباره موضوع حکم شرعی است. یعنی اینکه شارع چه چیزی را موضوع حکم خود قرار داده است. در این مقام لحاظ قانون‌گذار می‌تواند از یک حیث به شرط شیء باشد و از یک حیث به شرط لا باشد و از یک حیث هم لا بشرط لا باشد.

توجه شود که در این مقام، حتماً موضوع حکم شرعی، باید از جهتی لا بشرط باشد، چرا که قرار است مکلف آن موضوع را در ضمن یک فرد (که به شرط شیء است) موجود کند.

مثلاً: اگر شارع می‌گوید «اکرم العالم»، عالم، انسان به شرط علم است ولی از حیث اینکه می‌تواند «زید» باشد یا «عمرو» و یا «بکر»، لا بشرط است (و زید عالم به شرط شیء یعنی به شرط عوارض مشخصه زید است و عمرو هم عالم به شرط شیء ...)



توجه شود که به این بیان «لا بشرط مقسمی»، در حکم کلی طبیعی است که هرگاه بخواهد موجود شود در ضمن یک «به شرط شیء» موجود می‌شود و به همین جهت همه‌ی مطلق‌ها در قیاس با مقیدها، لا بشرط مقسمی هستند.

